عنوان:

هر حالتی نشانگر حرکت در سیر الی الله نیست

|  |
| --- |
| شناسنامه مطلب |
| کد مطلب | t-196 |
| رده | تزکیه‌ای/تقوای عمومی/اصلاح اندیشه/آشنایی با مسیر/ویژگی های مسیر |
| برچسب | ریاضت، مسیر توحیدی، اصلاح اندیشه، تزکیه نفس، عرفانهای کاذب |
| توضیحات |  |

 نقش ریاضت های نفس در مسیر توحیدی تربیت نفس و عرفان های کاذب متفاوت است. از آنجا که در عرفان های کاذب یا دیگر روش‌ها بحث ریاضت های نفس مطرح می‌شود، ضروری است که در این باره بحث کنیم.

در عرفان نظری انسان زود می تواند متوجه باشد که این انباشته های ذهنی من، منیّت انسانی را بزرگتر کرده و تربیت او را سخت تر می‌کند. فهم این مطلب خیلی راحت است و با مختصر تذکر، انسان متوجه می‌شود. اما درک تفاوت بین ریاضت نفس با سیر عملی توحیدی، بسیاربسیار مشکل است.

یک شخصی خودسرانه از کتب ادعیه، دستورالعمل های بزرگان، از روایات، چیزهایی یاد می‌گیرد و براساس ذهن و روش خودش، ریاضتهای سختی را به خودش بار می‌کند. مثلا هزار مرتبه فلان ذکر را هر روز می‌گوید یا ده هزار مرتبه ذکر دیگری را مشغول می‌شود یا ... تا اینکه ختم هایی را تمام کند، و بعد می‌گوید: من این دستورالعمل‌ها را خواندم، انجام دادم، چله گرفتم و نتیجه هم گرفتم. در خواب فلان چیزها را دیدم، در خواب بهشت را دیدم، جای من را آنجا نشان دادند. در بیداری این چیزها را فهمیدم و رسیدم. این شخص درست می‌گوید و به همین شکل است. این ختم و ختومات این نتایج را خواهد داد. اما نتایجی که این بزرگوار می‌گیرد حاصل ریاضت نفس است، نه نتیجه سیر الی الله. و این تشخیصش بسیار بسیار سخت است.

 می‌گوید بهشت را در عالم رویا برای من نشان دادند؛ از میوه هایش خوردم الان هم لذتش ادامه دارد، این مطلب درست است. اما خداوند متعال نفس را طوری آفریده که اگر ما نفس را در هر کدام از این مسیرهای ریاضت قرار داده و تمرکز دهیم و در آن راستا تربیت بکنیم، اثرات ریاضت در نفس پیدا می‌شود.

 انسان به این آثار خشنود است، از همین‌ها لذت می برد و احساس پیشرفت می‌کند. و بدون این که خودش متوجه باشد آن نفسی که در راستای توحید باید تربیت بشود، یک جور دیگری چاق و پوست کلفت می‌شود. امور نفسانی این قدر لطیف و شفاف است که به راحتی نمی توان تشخیص داد، که این نفس از خداوند دورتر می‌شود. در مسیر توحیدی باید نفس طوری تربیت شود که فقط برای خدا بتواند حرکت کند تا اینکه به خدای خودش برسد.

امیر المؤمنین علیه السلام شش معنا برای استغفار می شمارند و در معنای پنجم می‌فرمایند: الْخَامِسُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى اللَّحْمِ‏ الَّذِی نَبَتَ عَلَى السُّحْتِ فَتُذِیبَهُ بِالْأَحْزَانِ حَتَّى تُلْصِقَ الْجِلْدَ بِالْعَظْمِ وَ ینْشَأَ بَینَهُمَا لَحْمٌ جَدِیدٌ[[1]](#footnote-1)(گوشتى كه از حرام بر اندامت روییده، با اندوه فراوان آب كنى، چنانكه پوست به استخوان چسبیده و گوشت تازه بروید) از گناهانتان طوری استغفار کنید که گوشتتان بریزد، پوستتان به استخوانتان بچسبد. اگرکسی اهل فن و متخصص در این امور نباشد این حدیث را می خواند و طبق برداشت خود ماهها بلکه سالها روزه می‌گیرد و مصیبت هایی به سرش می آورد که می‌خواهم گوشت هایم بریزد. می‌خواهم پوستم به استخوان بچسبد تا گناهانم آمرزیده شود. در حالیکه معنای روایت این نیست و اینکه انسان پوستش به استخوانش بچسبد مراد آن "من" نفسانی است. عواملی که این من را می‌خواهد چاق و فربه بکند، گوشت آنرا بریزد و لاغرش بکند تا اینکه برای سیر الی الله قابلیت پیدا بکند. انسان وقتی آن" من" را چاق می‌کند به همه چیز می‌رسد اما به خدا نمی تواند برسد. چه بسا به بهشت هم برسد. امکان دارد در خواب ائمه علیهم السلام را ببیند ولی اینها دلیل بر رسیدن به خدا نیست. ما حتی ائمه علیهم السلام را هم بنا باشد در خواب ببینیم بایستی تحت ولایت خدا باشد. اگر تحت ولایت خدا نباشد این مسیر ریاضت نفس است.

 یک فردی که کافر است اگر ریاضت بکشد و اراده‌ی خودش را تربیت و تقویت کند، می تواند امواج روح خودش را طوری تمرکز بدهد که یک قطار را با یک نگاه نگه دارد و خدا در نفس انسان این قدرت را داده است و ریاضت، اثرش را خواهد داد. کسی که رمزی از ابعاد نفس انسان را پیدا کرد به راحتی می تواند دیگران را – مخصوصاً جوانهایی را که در اوج احساسات خودشان بوده و به دنبال لذت های بالاتر هستند- در انحراف بیندازد. وقتی می‌بیند که با مختصر زحمتی، با یک ذکری، با یک اراده‌ای، قدرتی در خودش احساس می‌کند، همه همت خود را برای رسیدن به این قرار می‌دهد. اگر کسی اراده‌ی خودش را در این مسیر قرار بدهد، نفس را این قدر پاک بکند که ائمه علیهم السلام را در خواب ببیند این ریاضت، اثر خواهد داد. اما ظرافت بسیار دقیق اینجاست که به خدا برسد و ائمه علیهم السلام را تحت ولایت خدا ببیند.

سوالی ممکن است به ذهن بیاید که آیا می‌شود انسان ائمه را ببیند اما مربوط به خدا نباشد؟ ما نظایر این را در کلمات معصومین علیهم السلام می‌بینیم. مولا علی علیه السلام – می‌فرمایند رُبَّ عَالِمٍ قَتَلَهُ‏ عِلْمُهُ[[2]](#footnote-2) (چه بسیار عالم و دانشمندی که علمش خودش را کشته است) آقا مگر علم انسان را می‌کشد؟ مولا علی علیه السلام می‌فرمایند: بله می‌کشد. پیامبر اکرم صلوات الله و سلامه علیه می‌فرمایند : رُبَّ تَالِ الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ‏ یلْعَنُه[[3]](#footnote-3)(چه افرادی که قرآن می خوانند در حالیکه قرآن او را لعنت می‌کند) آقا مگر آدم قرآن بخواند قرآن او را لعنت می‌کند؟ این را خود حضرت می‌فرمایند. پس امکان دارد انسان در خواب امیر المؤمنین علیه السلام را ببیند، اما مربوط به سیر الی الله نباشد. اگر بنای دیدن علی علیه السلام در خواب باشد، بعضی از اصحاب با حضرت بودند و عاقبتشان بد شد.

اگرمسیر حرکت ریاضت نفس، در راستای تزکیه‌ی نفس باشد تا به خدا برسد و در این راستا ولایت علی علیه السلام را ببیند، خوب است. اگر هیکل مبارکشان را هم انسان مشاهده کرد نور علی، نور خواهد بود. اما نکته‌ی دقیق مطلب این جاست، که ببینیم آیا این ریاضت‌ها ما را به خدا می رساند؟ سیر الی الله است؟ یا اینکه در دل دنبال آثار ریاضت نفسمان هستیم؟ اعمال خود سرانه، بجز گرفتار شدن در چاله های نفس فایده‌ی دیگری نخواهد داشت؛ چون خود نفس را بدون این که ما متوجه باشیم، بزرگ خواهد کرد و کار مشکل تر خواهد شد.

مهم این است که معنای این آیه « قُلْ لا أَمْلِكُ لِنَفْسی‏ نَفْعاً وَ لا ضَرًّا إِلاَّ ما شاءَ اللَّه» [[4]](#footnote-4)(جز آنچه خدا بخواهد، براى خودم اختیار سود و زیانى ندارم) انسان بفهمد که من مالک هیچ نفع و ضری برای خودم نیستم. اگر به این برسیم مشکل حل خواهد شد. همین که من احساس می‌کنم با یک ذکری یک مرده‌ای را زنده کردم این مربوط به سیر الی الله نیست. با یک ذکری یک ورشکسته‌ای را ثروتمند کردم، این مربوط به سیر الی الله نیست. این اثر ریاضت نفس است. الان عرفان های کاذب از همین روش استفاده می‌کنند.

در بحث های تربیتی هم ریاضت هست اما ریاضتی که بر اساس کتاب و سنت است، بر اساس قوانین تزکیه‌ی نفس است و این ما را به خدایی می رساند که از راه اهل بیت علیهم السلام است، به خدایی می رساند که از راه نبوت هست. به خدایی می رساند که از راه کلام خود خداست، آن خدا غیر آن خدایی است که انسان از راه تمرکز ذهن، مریضی روانی و ... دنبالش است.

پایگاه ندای پاک فطرت

1. نهج البلاغة (للصبحی صالح) ؛ ص549 [↑](#footnote-ref-1)
2. عیون الحكم و المواعظ (للیثی) ؛ ص266 [↑](#footnote-ref-2)
3. جامع الأخبار(للشعیری) ؛ ص48 [↑](#footnote-ref-3)
4. سوره مبارکه اعراف، آیه 188 [↑](#footnote-ref-4)